

# سپردانشنامه

بازگردان از پهلوی:

سعید عریان و بهمن انصاری

## پیشگفتار

«پسر دانشکامه» عنوان متنی است از متن‌های فارسی میانه که تحریر پهلوی آن از میان رفته و تنها تحریر پازند آن در دست است. عنوان دیگر و معروفتر این متن که از مندرجات آن استنباط می‌شود «چم گُستی» است.

این متن در مجموع به بحث در مورد ضرورت بستن گُستی و نقش‌های نمادین آن اختصاص دارد که به صورت مناظره‌ای میان فرزندی کنجکاو (با لقب پسر دانشکامه) و نیز پدری فیلسوف (با لقب دانای دوست) صورت می‌گیرد، که بی‌تردید، این دو شخصیت نیز باید نمادین باشند.

متن دارای 76 بند اصلی و پایان‌نوشته‌ی در 8 بند است. سبک نگارش آن در بسیاری از موارد پیچیده است و همین ویژگی آن را در شیوه نگارش و بیان، با متن دیگر پهلوی که از آن نیز تنها تحریر پازند در دست است، یعنی «شکند گمانیک وزار» همانند می‌سازد و این همانندی به اندازه‌ای است که تاوادی هر دو متن را متعلق به یک محیط فرهنگی می‌داند\*.

«پسر دانشکامه» یا «چم گُستی» از متن‌های تقریباً کوتاه فارسی میانه است. اما غلیغرم این کوتاهی، در نوع خود، از نظر بیان مفهوم، نمادهای بکار رفته و نیز واژه‌ها و اصطلاحات، بسیار با ارزش است. در این زمینه می‌توان به طور مثال به بندهای 7-9، 11-14، 20-51 و غیره، و نیز به واژه‌هایی همانند دانای‌دوست (= فیلسوف)، شناسایان (= عارفان)، کیهان‌کودک (= جهان اصغر) و غیره اشاره نمود.

از این متن دستنویس‌هایی از جمله M67، TD3، H3، CI29 و نیز R410 که به پهلوی و ترجمه فارسی تحریر شده، در دست است. تحریر اخیر دارای دو پایان‌نوشته فارسی و پهلوی است که پایان‌نوشته فارسی به «روز دی‌به‌آذر، ماه آبان سال یکهزار و دو بیست و بیست و پنج» و پایان‌نوشته پهلوی به «روز اشتاد، ماه فروردین، سال یکهزار و صد و بیست و پنج»، بعنوان تاریخ پایان کتابت متن تصریح کرده‌اند.

از بررسی تحریر پهلوی یاد شده، به ویژه از پایان‌نوشته آن، این‌گونه برمی‌آید که: نخست، تحریر پهلوی، دقیقاً از متن پازند صورت گرفته است؛ تا جایی که از هیچیک از مشکلات موجود در متن پازند، گره‌ای نمی‌گشاید. دیگر، نام کاتب در پایان‌نوشته پهلوی، با کاتب پایان‌نوشته فارسی متفاوت است. سدیگر، کاتب متن پهلوی، با تحریر و زبان پهلوی زیاد آشنایی نداشته، چنانکه در سطر دوم از پایان‌نوشته پهلوی، واژه «معنی» را به خط پهلوی، به صورت «سوط» تحریر نموده و برای رفع ابهام در قرائت، واژه «معنی» را نیز در زیر آن آورده است.

گزارش حاضر براساس متن انتقادی هاینریش، ف، ج، یونکر، صورت گرفته است. این متن که در سال 1950 تحت عنوان "Der Wissbegierige Sohn" در ردیف انتشارات «اوتو آراسوتیز» در لایپزیک، به چاپ رسیده است\*\*، پس از شرح مقدمات، متن پازند و در برابر هر بند ترجمه سنسکریت، از ترجمه و شرح یونکر به زبان آلمانی و افزون بر آن از شرح دشواری‌های محتوایی و زبانی متن به زبان انگلیسی، از سوی جهانگیر تاوادی، برخوردار است.

سخن ویراستار: در این گزارش کوشش کرده‌ایم تا تمام متن را با واژگان زیبای پارسی برای شما دوست‌داران فرهنگ آریایی به ارمغان آوریم و از واژگان بیگانه و تازی بپرهیزیم.

(\* تاوادی، ج، زبان و ادبیات پهلوی، ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، دانشگاه تهران، 1355، ص 133.

\*\* unker, F.J. Der Wissbegierige Sohn, Leipzig, 1959.

### به نام اهورامزداي پاك

پرسيد پسر دانشكامه،

كه براي روشن گري كن، شَوَند (زشتي) نايسته كستي (راه) رفتن را كه گرانترين گناه مي‌انگاريم.

و (نيز اينكه) دليل كستي بستن خود چيست؟

پدر دانايي دوست گفت:

كه: به نيكي بدان، و با خرد برگزين

چه دين را اندر گيتي، از بن دو كار است:

يكي دانش نمودن آن (چيزي) كه دانستن را شايد\*

و يكي، راه نموداري براي آن (چيزي) كه دانستن را نشايد و گروهرا سزد.\*\*

و هدف گروه، به راستي پذيرفتن و باور كردن (=ايمان داشتن) است.

با اين كه گفته‌ها از هر دو نگر دچار دوگانگي هستند، (پس براي روشن گري كن كه کدام از براي دانش است و کدام از براي گروه است؟

آن كه از براي دانش است، آن را هستي پيدا و راستينه است\*\*\*.

و آن كه از براي گروه است\*\*\*، از اين روي نا آشكار (و) ناپيداست، (و) از اين روي با بن دانش دچار دوگانگي نيست.

نه همانند ديگر كيش‌ها (كه مي‌گويند) بن دانش در آگاهي است و هستي ناپيدا\*\*\*\*

و آن كه از براي گروه (=اعتقادي) است، با بن دانش دوگانه است (=متناقض است) و ناپيدا، چنان كه جهان را از آن زيان است.

(چنان) كه در بالا نوشتم.

به هر روي بن دين، با دانش استوار پيراسته شده است.

اينگونه از آن پيداست: هنگامي كه دليل بي چون و چرا نمي‌ياييم، چرا گزينش راه برپايه فرمان ديني است؟

---

(\* يعني دريافتن آن از راه دانش ممكن است.

(\*\* يعني دريافتن آن از راه دانش ممكن نيست بلكه اعتقادي است.

(\*\*\* يعني آن كه مربوط به دانش است محسوس و حقيقي است.

(\*\*\*\* يعني دريافتن آن از راه اعتقاد ممكن است.

(\*\*\*\*\* يعني دانش عملي مشهود نيست.

این هتا (=حتي) با آن نیز: که مربوط به گروه است، در این پرسش، پیداست.

هتا چنانچه (تنها کمی) نیز آشکار باشد، (و) به گونه گفتاری پی چون و چرا دانشوارانه (= علمی)، پربار نگشته باشد، باز نیز بشایستگی گام نهادن در راه دَخَشْكَ (= وظیفه) برآمده از آن، چونان بن (=اصل) است، همانند خویشکاری، نگهبانی دین.

و نیرنگ آنچه که گروهی (=اعتقادی) است، در مینو به آنچه که دانشی است پیوسته است.

همانند خوی ستیزه‌جوی آسیب‌رسانندگی دیوان، گناه(کار)ان، بزهد(کار)ان که از دید ما نهانند؛ نیز نیرنگ‌زنش (=شکست) آن‌ها مینوی است، (و) چَم آن بر ما ناپیدا.

همانند بیماری تن، .که (تنها) بهانه (=علت) و چَم آن پیداست، (و) داروی آن هم پیداست،

هم ناپیدا، و دارو، نیرنگ، افسون و سخن سپند (=مقدس) آن، چیزی است ناپیدا چَم.

بدین روی، پاسخ این پرسش‌ها، همانا، هیچ گروهی نیست، وانگه (=بلکه) همه دارای گونه بخردانه بوده و باین دانش پذیرنده هاپستن (=قابل تایید) است و راستینه (=حقیقت).

چونانکه اندر شناسایان (=عارفان) روشن است.

چَم کُستی نیز نشانه‌ای است که من (آن را) می‌نویسم.

کُستی اساساً نشانه نموداری مرز میان دو (بخش پیکر) است،

اندر تن مردم، که نزد دانایان کیهان‌کودک (=جهان اصغر) خوانده می‌شود.

نیمه زیرین چونان میهمانی برتر روشن است.

چشم(ان) روشن‌بین

و ویر (=ذهن) پذیرا

و هوش دارنده

و خرد گزینگر

و سگالش (=فکر) اندیشه‌گر

چنانکه آنها را کده (=خانه) در مغز سر است.

و آموزه گفتار زبان است

و آموزه شنیدار گوش است

و سُهش (=احساس) کننده بو، بینی است

از همین روی، سر شگفتی برانگیز است

و در فاصله‌ای نه دور، جایگاه بزرگی به سری (=سروری) دارد.

چنانکه بینش (=بینایی)، شینوش (=شنیدن)، گویش (=گفتار) و بویش (=بویایی) و (جای) گاه همه هوجهری (=زیبایی) و روشنی و دانایی، در بالستان (=بالاترین بخش) سر است، (که به) بهشت، گاه روشنان (=مکان روشنی‌ها)، نیک مانده (=بسیار شبیه) است\*.

نیز همانند گیاهان، که (جای) گاه شکوفه بر (=میوه) و دیگر چیزهای مفید آنها، به شوند هوجهری (=زیبایی) و بی‌خاکی (=نیالودگی به خاک) و بی‌بیمی، در بلندای جوانه(ها) و شاخه(ها) است.

و آن (بخش) مربوط به نیمه زیرین، جای پیشاب و سرگین\*\* (بوده) و به دوزخ نیک مانده است\*\*\*.

و آن (بخش) میان، (یعنی) شکم، جهان آمیختگی و جدایی، زورآهنجا، و گِیرا و گوارا و سپوزا است\*\*\*.

آنجا به گیتی مانده است، آمیخته (و)

دو بهره؛ نمودن چم داشتن کستی به میان:

نیز در داستان زبانزد (=در مَثَل)، نموداری و آشکار کردن بر کمر خویش، نشان دویی است.

به میان تن بستن کستی، اندر پرستش خدای، به نشانه نموداری بندگی

نیک مانده است؛ و به میان داشتن کستی بزرگ نشان (از) بندگی دارد.

بسیاری (=عموم) نیز بر این باورند، که (این کار) نشان بندگی است.

چونانکه در مورد نماز (نیز) پیداست که فرود آوردن سر، نمایش (=عملی نمادین) است.

نیز از نام نماز خود پیداست که نمایش (=عملی نمادین) است.

و در کرده دانایان، نشان درخشش گزیدار (=تمیزدهنده)، و به ویژه نگاه داشته شده است.

کستی زردشتی، داشتن آیین (=قانون) و رسم (دینی) است، که به نموداری، رسته

و نشان دینی را نشان می‌دهد

اینکه: گزیدارم (=متمایز دهنده‌ام)، نه، ناگزیدار

زیرا ما گزیده‌ایم که: آنچه فرازین است، جایگاه روشنی

---

(\* به زیبایی بهشت است.

(\*\* ادرار و مدفوع

(\*\*\* بسیار شبیه به جهنم است.

(\*\*\*\* آمیختگی و جدایی : ترکیب و تجزیه

زورآهنجا : نیروی جذب

گِیرا و گوارا : هضم‌کننده

سپوزا : برگرفته از واژه سپوختن به چم(معنای) فرو کردن. در اینجا به چم فرو کردن خوراک در شکم، بلعیدن

و آنچه فرودین است، جایگاه تاریکی

و آنچه میانین است، جای آمیزش (و) جدایی است.

دیگر اینکه: چون خشنودی دادار (= آفریننده)، از آفریدگان، از روی ترس آگاهی می‌شود (= منش متواضع) و خشنودی در فرمانبرداری است، (از این روی) نموداری و آشکارسازی فرمانبرداری، به میان داری بند (= کستی) است\*،

(چم این کار) اینکه: چون بنده دادار و سپ آگاه\*\* هستم، بنابراین در بند به بندم، نه بی‌بند.

چون کستی بسته‌ایم، به میان تن، به دل، جایگاه منش، آنگونه است که ما باید منش (خود را) از هرگونه گناه و فرمان سپوزی\*\*\* دادار در زینهار (= محفوظ) بداریم.

به‌طوریکه به بی‌بندی، از وجدانمان به منش، از منش به گویش، از گویش به کنش، پیوند برپا نشود.

همواره باید این ویژگی را به گونه ویری (= ذهنی) پاسداری کرد که «بنده‌ام، نابنده»

(چه) واژه بندگی، خود از (واژه) بند است.

که: ما را بند از سوی دیگری است، نه از سوی خویش

(درباره) نام خدای اینکه: او را بند از سوی خود است، نه از سوی دیگری.

این‌گونه نیز کستی داشتن، نشانه بندگی است نزد دیگری، که خدا، خود، مهست دانا (= برترین دانا) است.

(بدین سان) چم برتر (= دلیل برتر) اینکه دانایان زردشت، همه دست‌گاه دینی را، با برخورداری از نشانه خوب، رسته (= راه) خرد، و آگاهی همبودگاه (= جامعه)، آشکار کردند.

هرکس که پیوسته نگاه داشتن آن را سزد: (این) فرمان (= فریضه دینی) است

(و) پیوسته نگاه نداشتن آن (به چم) ناسزایی و ارتکاب به گناه گران و فرمان سپوزی است.\*\*\*

چه، مرز(های) گناه (بر این پایه است که) آن که شایسته است نکردن، و آن که شایسته نیست کردن\*\*\*\*.

از همین است که اگر یک گام، بی‌بند (کستی نابسته)، بدون فرمانبرداری روم، گناهی است گران.

چه، (در این صورت) خویشتن از بندگی بیرون نهاده‌ایم.

(از این روی) بند منش و گویش و کنشمان رها شود.

---

(\* به میان داشتن بند نشانه نموداری فرمانبری است.

\*\* آفریننده دارای آگاهی مطلق

\*\*\* سرپیچی از فرمان

\*\*\*\* آن که انجام ندادن آن شایسته است را انجام ندادن و آن که انجام دادن آن شایسته نیست را به انجام رسانیدن.

فرجام یافت

به‌درود و شادی و خوشی و پادشایی همهء بهان پرهیزگار\*

برای او که نوشت، هومروا باد\*\*

پس از سال صد و پنجاه، به فرزندان فرزند دینی خویش سپردار باد

به‌یزدان کام

کسی که او را مَهست هنر (= قریحه ذاتی) باشد، و نه خرد، آنگاه مَهست هنرش از او دور شود.

(چه) خرد بی‌فرهنگ، درویش (= فقیر) ، و فرهنگ بی‌خرد، ناتوان است\*\*\*.

پایان

---

(\* پادشایی: اقتدار  
بهان: نیکان

(\*\*) هومروا: نیک‌فال

(\*\*\*) مَهست بلند: قریحه ذاتی  
درویش: فقیر، بی‌چیز